

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا
سال بیست و چهارم، دوره جدید، شماره ۲۳، پیاپی ۱۱۳، پاییز ۱۳۹۳

رقابت دبیران خراسانی و عراقی در دیوانسالاری غزنوی

محسن مؤمنی^۱

تاریخ دریافت: ۹۲/۸/۱۹

تاریخ تصویب: ۹۳/۴/۲

چکیده

روی کار آمدن حکومت غزنویان در شرق ایران و تلاش آنان برای تشکیل حکومتی مقتدر، نیاز به استفاده از دبیران ایرانی را برای آنان ضروری ساخت. با فروپاشی سامانیان، بیشتر دبیران شاغل در درون دیوان‌های سامانیان که از نخبگان خراسانی بودند، در دیوان‌های غزنوی به کار گرفته شدند؛ بنابراین دبیران خراسانی قدرت بلامنازع در حکومت غزنویان شدند. در سال ۴۲۰ ه.ق، با حمله‌ی محمود غزنوی به ری و شکست شاخه‌ی جبال از حکومت آل بویه، تعدادی از نخبگان دیوانی منطقه‌ی عراق عجم که در دیوان‌های آل بویه شاغل بودند، وارد دیوان‌های غزنویان شدند. این موضوع واکنش و رقابت دبیران خراسانی را به دنبال داشت. این رقابت‌ها بازتاب

خاصی در متون ادبی و تاریخی این دوره، مانند تاریخ بیهقی، داشت. مسئله‌ی اصلی پژوهش حاضر، ریشه‌یابی اختلافات این دو گروه است. سؤال اصلی پژوهش این است که آیا اختلاف‌های مذهبی بر رقابت این دو گروه تأثیر داشته‌اند و این رقابت‌ها چه پیامدهایی داشتند. درنهایت، تلاش دو گروه برای تسلط بر دیوان‌های غزنویان به دلایلی با غلبه‌ی خراسانی‌ها که توانستند سلطان مسعود را نیز با خود همراه سازند، پایان یافت؛ اما این پایان کار نبود و این رقابت‌ها در حکومت سلجوقیان نیز ادامه یافتند.

واژگان کلیدی: بیهقی، خراسان، عراق عجم، دیوانسالاری، غزنویان، نخبگان.

۱. مقدمه

سرزمین ایران به دلیل داشتن شرایط اقلیمی و جغرافیایی خاص، گوناگونی ویژه‌ای دارد. عوارض طبیعی چون کوه‌ها و بیابان‌ها بین مناطق مختلف آن، از عوامل تأثیرگذار بر سیر حوادث بوده‌اند. این گوناگونی اقلیم‌ها باعث ایجاد تفاوت‌های فرهنگی در این سرزمین شده است. تفاوت‌های فرهنگی بین شرق و غرب ایران از عصر باستان وجود داشته است. قشر دبیران، به‌عنوان یکی از اقشار جامعه‌ی ایرانی، از عصر باستان نقش مؤثری در تحولات داشته است. بعد از ورود اسلام و شکست ساسانیان، دیگر حکومت قدرتمندی در حوزه‌ی ایران به وجود نیامد و بعدها در قرن سوم، حکومت‌های ایرانی بر قسمتی از این سرزمین حکومت می‌کردند و شرق و غرب ایران در حوزه‌ی قدرت یک حکومت نبود. این روند در زمان حکومت سامانیان که بر شرق (خراسان و ماوراءالنهر) و آل‌بویه (عراق عجم و غرب ایران) حکومت می‌کردند، نمود بیشتری داشت. هرچند دیوان‌های دو حکومت سامانی و آل‌بویه تقلیدی از دیوان‌های ساسانیان بودند، تفاوت‌هایی هم با یکدیگر داشتند. مهم‌ترین تفاوت آن‌ها در مورد مذهب رایج بین دبیران بود؛ زیرا دبیران حکومت

آل بویه بیشتر شیعه مذهب یا اهل ذمه بودند و دبیران خراسانی در حکومت سامانیان پیرو اهل سنت بودند. دو گروه دیوانیان در دو حکومت جداگانه کار می کردند؛ اما با روی کار آمدن غزنویان و فتح ری، این موضوع شکلی دیگر به خود گرفت. مسئله‌ی اصلی پژوهش، ریشه‌یابی اختلاف‌های این دو گروه است. سؤالات اصلی پژوهش این است که آیا تفاوت مذهبی عامل اختلاف این دو گروه بوده است و این رقابت‌ها چه پیامدهایی داشته‌اند. فرضیه‌ی پژوهش این است که تفاوت مذهبی عاملی ثانویه در رقابت دبیران خراسانی با عراق عجم بوده است.

۲. دبیران ایرانی از ورود اسلام تا غزنویان

در قرن سوم، با قدرت‌گیری سامانیان در شرق ایران و خراسان، به فرهنگ ایرانی توجهی ویژه شد. روی کار آمدن وزرا و دیوانیان ایرانی باعث شد که در حکومت سامانیان، سازمان اداری منظمی از دیوان‌های مختلف، توسط نخبگان دیوانسالار ایرانی ایجاد شود. بیشتر دبیران و وزرای دربار سامانیان، از نخبگان خراسانی بودند و سنت‌های خراسانی یا شرق ایران را توسعه دادند. در اواسط حکومت سامانیان، حوزه‌ی قدرت آنان تا خراسان نیز ادامه داشت.

حکومت آل بویه در غرب، ری و جبال ایران ایجاد شد و بعدها عراق عرب را نیز از دست خلفا خارج کرد. به قدرت رسیدن آل بویه نقطه‌ی عطفی در تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی است؛ زیرا آن‌ها مذهب تسنن نداشتند و دارای گرایش‌های شیعی بودند. آل بویه از نخبگان مرکز یا همان عراق عجم، برای اداره‌ی حکومت استفاده کرد. اختلافات آل بویه با سامانیان سنی مذهب، در مورد تسلط بر ری و ایران مرکزی، از میانه‌های قرن چهارم هجری شروع شد و چند دهه ادامه یافت (فرای، ۱۳۴۸: ۱۲۴).

۳. واکاوی جغرافیای فرهنگی عراق عجم و خراسان

در تاریخ قرون میانه‌ی ایران، نوعی اختلاف و انشقاق در بستر جغرافیایی را در قالب خراسانی‌ها (ایران شرقی) و عراقی‌ها (عراق عجم) می‌توانیم بازشناسی کنیم. این شکاف چنانکه انتظار می‌رود، براساس تضادها و اختلاف‌های مذهبی شکل گرفته بود (قلیزاده،

۱۳۸۸: ۲۴۳)؛ اما ریچارد فرای، معتقد است که به جز تفاوت مذهبی بین این دو منطقه، چندگونه تفاوت بین شرق و غرب ایران از عصر باستان وجود داشته است؛ مانند تفاوت در ادبیات و شیوهی ملک‌داری حکومت‌های این دو منطقه (فرای، ۱۳۵۸: ۳۷-۳۸). به گفته‌ی فرای، تفاوت‌ها از ادبیات هم فراتر رفته بودند و زندگی اجتماعی مردم را نیز دربر می‌گرفتند. تفاوت‌های فرهنگی بین این دو ناحیه ریشه‌های گسترده‌ای داشتند که یکی از اصلی‌ترین دلایل، تفاوت آن‌ها در مذهب است. غرب ایران زادگاه زرتشت است و پایگاه‌های دین زرتشتی، ابتدا در غرب، مرکز و جنوب ایران بود. در نقطه‌ی مقابل، در شرق ایران یا همان خراسان بزرگ، دین رسمی زرتشتی نبود؛ بلکه به دلیل نزدیکی با مرز مذاهب دیگر چون بودایی، مجموعه‌ای از ادیان مختلف رواج داشت. عامل دوم تفاوت‌های اقلیمی این دو منطقه است.

تفاوت فضاهای فرهنگی غرب و شرق ایران در زمان باستان چندان تغییری نکرد و این دو منطقه با ویژگی‌های خاص خود، به حیات اجتماعی و سیاسی ادامه دادند. هرچند حکومت‌های هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان این دو منطقه را تحت سلطه‌ی خود داشتند، هر یک بر اساس الگوها و فرهنگ خاص خود اداره می‌شدند. این فضاهای فرهنگی جداگانه تنها به وسیله‌ی یک نیروی خارجی، یعنی اعراب مسلمان، به یکپارچگی رسیدند. چنین وحدتی در دوره‌ی هخامنشیان نیز بود؛ اما بسیار محدود و کم بود. تنها در زمان اسلام، بیداری و واقعیت‌گرایی نسبت به وحدت ایرانی و بازشناسی هویت ایرانی در برابر عرب پیدا شد (فرای، ۱۳۵۸: ۷۰-۶۹)؛ بنابراین احتمالاً در دوره‌ی باستان یک نوع جدایی فرهنگی بین شرق و غرب ایران وجود داشت که با ورود اسلام و رواج تدریجی مذهب اسلام به وسیله‌ی اعراب مسلمان، تاحدودی به وحدت تبدیل شد. سخن فرای درباره‌ی وحدت کامل این منطقه از ایران را نباید به طور کامل قبول کنیم؛ زیرا شرق ایران بعد از ورود اسلام نیز تنوع مذهبی خود را در یک شکل جدید، یعنی توسعه‌ی فرقه‌های مذهبی در این مناطق، حفظ کرد. غرب ایران شاید به دلیل نزدیکی به مرکز خلافت، فرقه‌گرایی کمتری داشت که این روند در قرون دوم و سوم، شکل تازه‌ای به خود گرفت. این شکل تازه، ورود خراسانی‌ها در قدرت و حکومت عباسیان بود. اعراب مسلمان برای فتح این دو

منطقه از ایران (شرق و غرب)، دو روش مختلف داشتند. عراق عجم به دلیل نزدیکی با مرکز خلافت و حوزه‌ی قدرت قبایل عرب، به طور کامل تصرف شد که از طریق دو مرکز ماه کوفه و ماه بصره اداره می‌شد؛ اما تصرف خراسان و شرق ایران به دلیل پراکندگی اقلیمی و به تبع آن، حکومت‌های محلی جدا از هم، دشوارتر بود و به همین دلیل هر یک از این حکومت‌های محلی برای پذیرش سلطه‌ی اعراب روش خاصی در پیش گرفتند. در عراق عجم، بسیاری از دیوانیان دستگاه شکست‌یافته‌ی ساسانی به لشکر اسلام پیوستند؛ برای نمونه عمرو بن عدی بن زید، شاعر مسیحی عرب در حیره، احتمالاً همچون یک مترجم، بی‌آنکه اسلام بیاورد، به لشکر اسلام روی آورده بود (فرای، ۱۳۵۸: ۷۸).

۴. رقابت غزنویان با آل‌بویه و فتح ری

درگیری‌ها و جنگ‌های زیادی بین آل‌بویه و سامانیان در منطقه‌ی خراسان صورت گرفت، تا اینکه در سال ۳۶۶ ه.ق، بین آن‌ها صلح برقرار شد (گردیزی، ۱۳۸۴: ۱۵۲). با تسلط غزنویان و پایان کار سامانیان، غزنویان میراث‌دار سنن ملک‌داری سامانی شدند. بسیاری از اعضای دیوان‌های سامانی وارد دیوان‌های غزنویان شدند و دیوانسالاری غزنوی از این مردان کار دیده به گرمی استقبال کرد؛ زیرا بسط حکومت غزنوی در زمان محمود، حوزه‌ی عمل و حجم کار را وسعت داد و لاجرم به کسانی نیاز بود که از عهده‌ی کارها برآیند. این دیوانیان سابق دولت سامانی، ادامه‌ی سنت‌ها و فنون اداری میان سامانیان و غزنویان را قوت بخشیدند (باسورث، ۱۳۷۸: ۵۵). به تدریج، نخبگان خراسانی در دیوان‌های غزنویان قدرت را به دست گرفتند و تمام چرخ قلمرو وسیع غزنوی به دست آنان به حرکت درآمد. غزنویان از ابتدا سیاست خاصی را در قبال منطقه‌ی خراسان در پیش گرفتند؛ زیرا ناصرالدین و سیف الدوله (سبکتگین و محمود) «در نیشابور بساط عدل، رأفت، انصاف و عدالت بگسترده‌اند و رسوم محدث و بدعت‌های مذموم و قوانین جور باطل گردانیدند...» (جرفادقانی، ۱۳۷۲: ۱۱۰). این روند تا پایان حکومت محمود غزنوی ادامه داشت و خراسانی‌ها به یکه‌تازی خود ادامه دادند؛ اما در سال ۴۲۰ ه.ق، تصرف ری و جبال به دست غزنویان و ورود نخبگان عراقی به دیوان‌های غزنوی، توازن قدرت در دیوانسالاری غزنوی را از بین برد.

۵. دلایل فتح ری در سال ۴۲۰ ه.ق

دلیل ظاهری حمله‌ی محمود به ری، نامه‌ی مجدالدوله بویه به سلطان محمود و شکایت از شورش سپاهیان خود بود (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۸۵/۱۶). بعضی از محققان این حادثه را به دلیل تحریک نخبگان خراسانی می‌دانند و آن را در واقع جنگ بین دو پایگاه فکری مخالف به شمار می‌آورند (طهماسبی، ۱۳۸۲: ۱۴۲). در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا نخبگان خراسانی که سال‌ها در درون دیوان‌های سامانیان مشغول به کار بودند، اختلافات قدیمی سامانیان با آل بویه را به درون دولت غزنویان انتقال دادند و سلطان غزنوی را به حمله به قلمرو آل بویه تشویق کردند.

حکومت غزنویان تا سال ۴۲۰ ه.ق، برای حمله به قلمرو آل بویه در منطقه‌ی جبال چندان تمایلی نداشت؛ اما سلطان محمود غزنوی در پایان عمر، در سیاست کلی حکومت غزنویان درباره‌ی غرب قلمروش تغییراتی ایجاد کرد. در ادامه، دلایل این تغییر نگرش را بیان می‌کنیم.

۱-۵. تلاش برای فتح عراق عرب

سلطان محمود بعد از فتح ری، با ارسال فتح‌نامه‌ای برای خلیفه القادر، هدف خود را سرکوب قرامطه و دشمنان مذهب سنت وانمود کرد؛ اما به احتمال زیاد، سلطان محمود که در آن هنگام در اوج قدرت بود خود را برای کاری بزرگ آماده می‌کرد و آن حمله به بغداد بود که به دلیل بیماری و برگشت او به غزنه انجام نشد. سلطان قصد داشت با خارج کردن بغداد از دست آل بویه و تسلط بر دربار خلافت، فتح سرزمین‌های واقع در غرب قلمرو اسلامی را در برنامه‌های بعدی خود قرار دهد (فروزانی، ۱۳۸۴: ۱۵۴-۱۵۵). این موضوع از اشعار عنصری قابل استنباط است:

ز تانسیر بُت آوردی به اشتر	ز روم اکنون صلیب آور به استر
زمین هندو را چندی سپردی	زمین روم را یکچند بسپردی
از ایشان قلعه‌ی غزنین بیارای	بماه سرو قد زلف چنبر
بدان درکش ز یک سو چتر خانش	بیاویز از دگر سو تاج قیصر

(عنصری، ۱۳۶۳: ۷۱)

بیهقی در ذکر ماجرای آمدن رسول خلیفه به غزنه، از زبان مسعود می‌نویسد:

[...] لشکری بی‌اندازه جمع شده بود و به زیادت ولایت حاجت است و لشکر را ناچار کار باید کرد، اگر حرمت درگاه خلافت را نبود ناچار قصد بغداد کرده آمدی تا راه حج گشاده شدی که ما را پدر به ری این کار را ماند و چون وی گذشته شد اگر ما را حاجتمند نکردندی سوی خراسان بازگشتن به ضرورت امروز به مصر یا شام بودیمی ... (بیهقی، ۱۳۵۰: ۳۴۶).

ابن جوزی و جوزجانی اقدام سلطان محمود در برگشت به غزنین را به دلیل تقاضای خلیفه می‌دانند (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۵/۱۹۵؛ جوزجانی، ۱۳۴۲: ۱/۲۳۵؛ یعقوبی، ۱۳۸۵: ۵۸).

۲-۵. دلایل مذهبی

سلطان محمود در طول زندگی خود و از هنگامی که جانشین پدرش شد، بسیار کوشید تا حمایت خلیفه‌ی عباسی را کسب کند. وی علاقه داشت خود را در ظاهر به عنوان یک سلطان متعصب و معتقد نشان دهد تا بتواند اعمال خود را توجیه کند و با حمایت معنوی خلیفه و مشروعیت، جایگاه خود را به عنوان حاکم اسلامی حفظ کند. بنابر نوشته‌های تاریخی این دوران، سلطان هر مخالف سیاسی را به اتهام قرمطی بودن نابود می‌کرد (بیهقی، ۱۳۵۰: ۲۲۷). دیدگاه بدمذهب بودن مردم عراق عجم در عصر سلجوقی نیز وجود داشت؛ زیرا در زمانی که احمد خان، حاکم قراخانی سمرقند، در سال ۴۸۸ ه. ق به وسیله‌ی سپاهیان و اهالی سمرقند به اتهام ارتداد متهم و کشته شد، مخالفان او استدلال می‌کردند که چون او مدتی در عراق عجم با دیلمیان مصاحبت داشت، به رفض و الحاد و زندقه متمایل شده است؛ زیرا احمد خان مدتی در زمان ملک‌شاه سلجوقی، در دیار عراق عجم به فرمان سلطان در بند بود و بعد از آن به سمرقند بازگشت (نرشخی، ۱۳۵۴: ۲۳۶).

خواجہ نظام‌الملک در *سیاست‌نامه*، حمله‌ی محمود به ری را به دلایل مذهبی می‌داند (نظام‌الملک، ۱۳۷۲: ۷۶-۷۷). فرخی سیستانی در قصیده‌ای به مناسبت فتح ری، اقدام

محمود را ستوده، آن را کم کردن بدمذهبان نامیده و از تمایل او برای تسلط بر خلافت و مناطق عراق عرب، سخن گفته است:

از پی کم کردن بدمذهبان	در دل تو روز و شب اندیشه‌هاست
ملک ری از قرمطیان بستدی	میل تو اکنون به منا و صفاست
آنچه به ری کردی هرگز که کرد	یا به تمنا که توانست خواست
حاجب تو چون به در ری رسید	هیچکس از جای نیارست خاست
دار فرو بردی با ری دویست	گفتی کاین درخور خوی شماست
تهنیت آوردن نزدیک تو	از قبل مملکت ری خطاست
تهنیت گیتی گویم ترا	زانکه همه گیتی چون ری تراست

(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۱۹-۲۰؛ حالت، [بی تا]: ۴۹)

ری را بهانه نیست، باید گرفت پس	وقتست اگر به جنگ سوی ری کشد عنان
اینجا همی یگان و دوگان قرمطی گُشد	زینان به ری هزار بیاید به یک زمان

(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۲۶۴)

سلطان محمود غزنوی برای اینکه اقدامش در تصرف ری و جبال به دلایل مذهبی یا همان ازبین بردن بدمذهبان جلوه کند، شیعیان ری را قتل عام کرد (گردیزی، ۱۳۸۴: ۲۷۹؛ کریمیان، ۱۳۵۱: ۱/۵۴۶).

۳-۵. ایجاد یک منطقه در غرب قلمرو غزنوی

یکی از دلایل مؤثر در فتح ری و جبال، ایجاد یک منطقه در غرب قلمرو غزنوی از سوی سلطان محمود بود تا پسرش مسعود را از مرکز حکومت دور نگه دارد. نکته‌ی جالب این است که سلطان جانشین خود، محمد را در این لشکرکشی با خود همراه نکرد و تنها مسعود را که مدعی حکومت بود به مرکز ایران آورد و هنگام بازگشتن به پایتخت خود، مسعود را حاکم سرزمین‌های تازه فتح شده کرد. احتمالاً این موضوع، بخشی از نقشه‌ی سلطان محمود

برای دور ننگه داشتن مسعود از خراسان و مرکز حکومت غزنویان بود تا محمد، پسر دیگر سلطان، بتواند به راحتی قدرت را بعد از محمود به دست آورد (کریمیان، ۱۳۵۱: ۲/ ۱۷۲-۱۷۴).

۶. بازتاب تصرف ری در اوضاع دیوانسالاری عراق عجم

روش سلطان محمود غزنوی درباره‌ی استفاده از دیوانیان آل‌بویه‌ی شاغل در ری، مانند روشی بود که سال‌ها قبل درباره‌ی نخبگان دیوانسالار خراسان به کار برد؛ زیرا هنگامی که محمود بر خراسان دست یافت، بیشتر کارگزاران سامانی بر شغل خویش باقی ماندند و تنها تابعیت خویش را به خداوند جدید انتقال دادند؛ مانند ابوالعباس الفضل اسفراینی، نخستین وزیر محمود که پیش از آن شغل دبیری فائق را برعهده داشت (بویل، ۱۳۸۰: ۴/ ۱۵۸). محمود پیش از مرگ، ری و جبال را ضمیمه‌ی قلمرو خود کرد و به این ترتیب، مالک سرزمین‌هایی شد که پیش از این به دست شاخه‌ای از دودمان آل‌بویه اداره می‌شدند. او دیوان آل‌بویه در ری را به عنوان دیوان ولایتی باقی گذاشت؛ اما علاوه بر ری، دیلم و جبال نیز در حوزه‌ی اداره‌ی آن درآمدند (مبین، ۱۳۸۹: ۱۰۰). به این ترتیب، هرچند رشته‌ی فرعی دیگری که تأثیر مشی اداری آل‌بویه بود، بر عوامل سازنده‌ی نظام اداری غزنویان اضافه شد، سهم آل‌بویه در مقایسه با نفوذ عظیم سامانیان بسیار اندک بود؛ زیرا حکومت غزنویان در مرکز و غرب ایران بیش از یک دهه نپایید. از منابعی نظیر مسکویه و مکاتبات اداری برخی از دیوانیان آل‌بویه، درمی‌یابیم که اداره‌ی قلمرو آل‌بویه براساس شیوه‌ی خلافت عباسی بوده است که غزنویان نیز به همان شیوه در دیوان‌های خود عمل می‌کردند؛ اگرچه خاستگاه دیلمی آل‌بویه و وابستگی کمابیش آنان به هم‌قبیلگان خود، سبب دگرگونی‌هایی در نظام‌های تصرف زمین و اخذ مالیات در غرب و مرکز ایران شد (باسورث، ۱۳۷۸: ۵۶). حتی ابوالعلا محمدبن علی بن حسول همدانی، وزیر مجدالدوله که از وزرای شیعه‌ی امامیه بود، بعد از فتح ری، به دلیل فرمانبرداری از محمود و رفتن به غزنه، دوباره دبیری رسائل ری را بازیافت و به این دلیل لقب «صفی‌الحضرتین» را گرفت (ابن فندق، ۱۳۴۷: ۱۱۱؛ فدایی عراقی، ۱۳۸۳: ۳۵۷).

۷. ماهیت درونی دیوانسالاری عراق عجم

شهر ری و ایالت جبال از مراکز مهم تشیع بود و به دلیل تسلط آل بویه بر منطقه‌ی جبال و ری، طبقه‌ی فرهیخته‌ای از شیعیان در ری تشکیل شده بود که هم در حکومت و هم در نگارش آثار علمی، توانایی چشمگیری داشتند (جعفریان، ۱۳۷۱: ۳۶). شاخه‌ی جبال آل بویه با داشتن وزرای عالمی چون ابوالفضل بن عمید، ابوالفتح پسر او و صاحب‌بن عباد، محیطی امن برای تعلیم و تعلم علوم فراهم کرده بودند و ادبا و عمال را به خود جلب می‌کردند. وزرای این دوره علاوه بر پرداختن به مشاغل مهم دیوانی و لشکری، از مجالس علمی و بحث و مناظره بهره‌مند بودند (ترکمنی آذر، ۱۳۸۴: ۲۴۴). خاندان‌های قدیمی از دبیران در قلمرو حکومتی آل بویه بودند؛ مانند خاندان مرزبان، پسر دادبویه که در فارس کارهای دیوانی را به ارث می‌بردند و بسیاری از مشاغل در انحصار آنان بود (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۶۰؛ فقیهی، ۱۳۴۷: ۲۲۴). متحده معتقد است که دبیران آل بویه صنفی را تشکیل داده بودند که منافع مشترک و همسو با هم داشتند (متحده، ۱۳۸۸: ۱۲۱). یکی از تفاوت‌های دبیران آل بویه با غزنویان، استفاده‌ی آل بویه از اهل ذمه (به ویژه مسیحیان) در دیوان‌ها و مقامات مهم بود؛ افرادی مانند ابن‌ارزق نصرانی، کاتب عضدالدوله و ابوسعید، کاتب عمادالدوله در شیراز که مذهب مسیحیت داشت و به منزله‌ی وزیر عمادالدوله بود. از زرتشتی‌ها نیز کسانی، مانند ابونصر خواشاده خازن عضدالدوله، ابواسحاق صابی و ... در دستگاه آل بویه حضور داشتند (فقیهی، ۱۳۵۷: ۴۸۸). در مقابل عراق عجم، خراسان علاوه بر داشتن موقعیت سوق‌الجیشی در ارتباطات تجاری، از لحاظ علوم الهی، کلام و فقه و همچنین به دلیل ترویج زبان و ادب فارسی، مرکز فکری بخش شرقی عالم اسلام بود و قشر دبیران پیرو اهل سنت و شاعلی در دیوان‌های غزنوی، از اهالی شرق ایران (خراسان) بودند (بویل، ۱۳۸۰: ۴/۱۴۹).

۸. بازتاب به کارگیری دبیران عراقی در دیوانسالاری غزنوی

استفاده‌ی غزنویان از دبیران عراق عجم به دلیل وجود تفاوت‌های مذهبی بین دبیران عراق عجم و خراسان، چالش‌هایی را درون دیوان‌های غزنویان به دنبال داشت. بعد از مرگ

محمود غزنوی، بحرانی در بحث جانشینی او به وجود آمد. محمد، پسر دیگر محمود از سوی پدر به تخت نشست و گروهی از درباریان و دیوانیان این انتصاب را به دلیل دوری مسعود از غزنه قبول کردند. این کار تا حدودی بدون درگیری انجام شد. مسئله‌ی جانشینی، اولین شکاف را در بین نخبگان دیوانی غزنوی ایجاد کرد؛ دو گروه مخالف و موافق سلطنت مسعود که در تاریخ بیهقی به نام پدریان و پسران معرفی شدند. پدریان گروه طرفدار انتصاب سلطان محمود و حامی محمد در امر جانشینی بودند و پسران مخالف این انتصاب و طرفدار جانشینی مسعود بودند. به دلیل این شکاف در دیوانسالاری، مسعود گروهی از نخبگان دیوانسالار منطقه‌ی عراق عجم را وارد دیوانسالاری خود کرد که این گروه، از مأموران سابق آل بویه بودند و این امر باعث واکنش‌هایی از سوی دیوانسالاران خراسانی شد که عنصر غالب در دیوان‌های غزنوی بودند. استفاده‌ی مسعود از دبیران و کارگزاران عراق عجم، احتمالاً به دلیل بی‌اعتمادی او به دبیران سابق پدرش در درون دیوان‌های غزنین بوده است و او با این اقدام می‌خواست دیوان‌های غزنویان را از عناصر طرفدار برادرش خالی کند؛ به همین دلیل هنگام حرکت از ری گروهی از این دبیران را با خود به غزنین آورد و در مقامات مهم منسوب کرد. ورود دبیران عراق عجم به درون دیوان‌های غزنوی، سرآغاز رقابت بین این دو گروه شد. ابوالفضل بیهقی، به‌عنوان یکی از دبیران خراسانی که در جریان امور قرار داشت، در کتاب *تاریخ بیهقی* یا *تاریخ مسعودی*، رقابت‌های این دو گروه را بیان کرده است. او عملکرد بعضی از نخبگان عراقی را که وارد دیوانسالاری غزنوی شدند بررسی کرده است. بیهقی از دبیران خراسان بود؛ بنابراین باید به قضاوت‌های او درباره‌ی عراقی‌ها، با این دید که او درباره‌ی مخالفان خود و نخبگان خراسانی می‌نویسد، توجه کنیم. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که آیا رقابت تنها در بین دبیران دو منطقه ایجاد می‌شود یا اینکه در میان گروه‌های دیگر جامعه نیز بازتاب داشته است.

۹. رقابت شاعران عراق عجم با خراسانی‌ها در دربار غزنوی

رقابت بین نخبگان خراسان و عراق عجم تنها مخصوص دیوانیان این دو منطقه نبود؛ بلکه در بین شاعران نیز وجود داشت. هنگامی که آوازه‌ی جهانگشایی و شاعرنازی محمود

غزنوی، به گوش شعرای اطراف رسید، ابوزید محمدبن علی غضائری رازی، از شعرای مشهور عراق عجم و از معاصران عنصری، فرخی و لیبی و مداح بهاءالدوله دیلمی، قصیده‌ای ساخت و برای محمود فرستاد و سلطان محمود نیز برای او صله فرستاد. مسعود سعد سلمان در شعر خود به ماجرای صله دادن محمود به غضائری اشاره کرده است:

بهر قصیده که از شهر ری فرستادی هزار دینار او بستدی ز زر حلال

(مسعود سعد، ۱۳۳۹: ۱۸۷)

غضائری برای شکرگزاری از اقدام محمود، قصیده‌ی دیگری سرود و به غزنین فرستاد. در این قصیده، او در مدح محمود غلو کرده و در آخرین قسمت قصیده، به شعرای دربار محمود طعنه زده است. عنصری در مقام پاسخ، قصیده‌ای سرود و این موضوع باعث ردوبدل شدن اشعاری بین طرفین شد (دبیر سیاقی، ۱۳۳۴: ۱۱۲) که نشان‌دهنده‌ی وجود رقابت‌هایی بین شاعران این دو منطقه است.

قصیده‌ی عنصری در انتقاد از غضائری:

ایا غضائری ای شاعری که در دل تو بجز تو هر که بود جمله ناقص اند و نکال
نگاه دار تو در خدمت ملوک زبان بجد بکوش و مده عقل را به هزل و هزال

...

دونوع را تو یک جنس می قیاس کنی مجانست نبود در میان زر و سفال
اگر به گفتن مفضال فاضلت بدقصد نخست باری بشناس فاضل از مفضال

...

سخن فرستی خام و نبشته بر سر شعر به جای تاج نهی بیهده همی خلخال
چنین مخاطبه از شاعران نکو نبود که این مخاطبه باشد همال را بهمال

...

ازو رسیده بتو نقد سه هزار درم ز بنده بودن او چون کشید باید یال
(عنصری، ۱۳۶۳: ۱۸۷-۱۸۸)

غضائری نیز در دیوان خود، در جواب عنصری قصیده‌ای طولانی سروده است (دبیر سیاقی، ۱۳۳۴: ۱۲۷). منوچهری دامغانی، از شاعران عراق عجم است که به‌همراه سلطان مسعود از ری به غزنه رفت. او که در غزنین مورد حسادت شاعران دربار غزنه قرار گرفت، در ابیات زیر به این موضوع اشاره کرده است:

حاسدم گویا چرا باشی تو در درگاه شاه

اینست بغضی آشکارا، اینست جهلی راستین

حاسدا تا من بدین درگاه سلطان آمدم

برفتاد غلغل و برخاستت ویل و حنین

خواست از ری خسرو ایران مرا بر پشت پیل

خود ز تو هرگز نیندیشد در چندین سنین

من به فضل از تو فروزم، تو به مال از من فزون

بهترست از مال فضل و بهتر از دنیاست دین

مال تو از شهریار شهریاران گرد گشت

ور نه اندر شیروان تو سرگین چیدی از پارگین

گر نباشد در چنین حالت مزیدی مر ترا

عارضی بس باشدت بر لشکر میر متین

(منوچهری، ۱۳۳۸: ۷۹-۸۲)

۱۰. زمینه‌های رقابت دبیران عراقی و خراسانی از نگاه بیهقی

بیهقی در بیشتر مباحث درباره‌ی دبیران عراقی که همراه سلطان مسعود آمده‌اند، می‌کوشد دانش دبیری و توان علمی آنان را کم نشان دهد. استفاده از واژه‌ی «پیاده» در دبیری نمونه‌ای از آن تلاش‌ها است. نویسندگان برای دبیر، شرایط و صفات فراوانی برشمرده‌اند که عصاره و نقاوه‌ی آن‌ها داشتن ادب نفس و تبحر در ادب درس و اطلاع کلی از علوم دیگر است و عربی‌دانی و نیکوخطی در این میان مقدم است. باوجود حصول تمام این شرایط و خصوصیات، قدرت بر نویسندگی و پروراندن مطلب در هریک از انواع نامه‌ها

چنانکه وافی به مقصود و مناسب حال و مقام باشد، هنری دیگر است که از هر فاضل شاعر نیکوخطی برنیاید. بیهقی در وصف فضیلتی که از هنر نویسندگی بی‌بهره بوده‌اند، به این نکته اشاره کرده و آنان را در دبیری «پیاده» خوانده است (بیهقی، ۱۳۵۰: ۱۷۵؛ رکنی یزدی، ۱۳۴۹: ۲۴۱). اصطلاح پیاده در دیگر متون این دوره نیز به کار رفته است. عنصرالمعالی در باب *چهلیم قابوس‌نامه*، در ذکر حکایتی از ابوالفضل بلعمی، این واژه را به کار برده است که به معنی ناتوان بودن در یک کار یا شغل است (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲: ۲۲۱). بیهقی در جای دیگر، دانش دبیران عراقی را مسخره کرده است و آنان را فاقد توانایی در نوشتن نامه و مکاتبه با حاکمان دیگر کشورها می‌داند. هنگامی که سلطان مسعود بعد از گرفتن قدرت و شکست برادرش می‌خواست برای سرکشی مرزهای شمالی قلمرو خود به طرف ماوراءالنهر حرکت کند، تصمیم گرفت به قدر خان، حاکم قراخانی، نامه‌ای بنویسد و حرکت خود را به سوی او اطلاع دهد و از سوی دیگر تصمیم گرفت نامه‌ی دیگری برای خلیفه بفرستد و چگونگی به تخت نشستن مسعود و اینکه چگونه به صلح بوده است را بیان کند. بیهقی می‌گوید:

استادم دو نسخه کرد این دو نامه را چنانکه او کردی یکی به تازی، سوی خلیفه و یکی به پارسی به قدر خان و طرفه آن بود که از عراق گروهی را با خویشتن بیاورده بودند چون بوالقاسم حریش و دیگران و ایشان را می‌خواستند که به روی استادم برکشند که ایشان فاضل ترند و بگویم که ایشان شعر به غایت نیکو بگفتندی و دبیری نیک بکردندی و لیکن این نمط که از تخت ملوک به تخت ملوک باید نبشت دیگر است و مرد آنگاه آگاه شود که نبشتن گیرد و بداند که پهنای کار چیست و استادم هرچند که در خرد و فضل آن بود که بود، از تعذیب های محمودی چنانکه باید یگانه‌ی زمانه شد و آن طایفه از حسد وی، هر کسی نسختی کرد و شرم دارم که بگویم بر چه جمله بود. امیرمسعود را آن حال مقرر گشت و پس از آن چون خواهی بزرگ، احمد حسن در رسید، مقررتر گردانید تا باد حاسدان یکبارگی نشسته آمد (بیهقی، ۱۳۵۰: ۸۸).

بیهقی در کتاب خود از دو دبیر عراقی، یعنی طاهر دبیر و ابوالحسن عراقی که به‌عنوان نماینده‌ی نخبگان دیوانسالار عراقی با سلطان وارد دیوان‌های غزنوی شدند، انتقادی کرده است.

۱۱. رقابت در شکل تفاخر به گذشتگان

بیهقی در مبحث گفت‌وگوی بونصر مشکان و خواجه احمد وزیر نوشته است که بونصر اشاره می‌کند که ما از آل‌بویه بیشیم و چاکر ما از صاحب‌عباد بیش است (بیهقی، ۱۳۵۰: ۵۰۲). صاحب‌بن‌عباد در متون و اشعار طرفداران دبیران خراسانی مورد بیشترین حمله‌ها قرار گرفته و گویا نماد دبیران عراق عجم و آل‌بویه و یکی از عوامل تفاخر عراقی‌ها بوده است؛ به همین دلیل در متون خراسانی‌ها بیشتر به شخصیت او حمله شده است. پدر صاحب‌بن‌عباد، ابوالحسن‌عباد بود که برای رکن‌الدوله دیلمی کتابت و وزارت می‌کرد. صاحب‌بن‌عباد از اهالی طالقان (طالقان قزوین، نه خراسان) بود که در سال ۳۶۶ه.ق به وزارت مؤیدالدوله رسید و در سال ۳۸۵ه.ق در شهری از دنیا رفت (خواندمیر، ۱۳۵۵: ۱۱۹؛ ابن‌بهمنیار، ۱۳۴۴: ۵۱). او در دولت آل‌بویه، دبیر، وزیر و مدبر بود و نزد آنان احترام زیادی داشت؛ به‌گونه‌ای که عضدالدوله دیلمی برای استقبال از او، از شهر خارج می‌شد (صاحب‌بن‌عباد، ۱۹۶۵: ۷-۱۲). درباره‌ی مذهب صاحب‌بن‌عباد سه دیدگاه وجود دارد؛ گروهی او را شیعه‌ی امامیه و حامی شیعیان امامیه در دولت آل‌بویه می‌دانند (ادیب‌اصفهانی، ۱۳۸۵: ۵۳؛ فقیهی، ۱۳۵۷: ۴۵۱)، گروه دیگر او را سنی معتزلی می‌دانند و به باور بعضی دیگر او مذهبی بین این دو دارد؛ یعنی در اصول معتزلی و در فروع اثناعشری است (ابن‌بهمنیار، ۱۳۴۴: ۸۸). فرخی سیستانی که از شاعران طرفدار دبیران خراسانی است، در اشعارش وزرا و دبیران خراسانی را با صاحب‌بن‌عباد مقایسه کرده و کوشیده است که خراسانی‌ها را برتر از عراقی‌ها معرفی کند و بیشتر به‌سوی صاحب‌بن‌عباد حمله کرده است. او در ابیاتی در مدح میمندی، این تفاخر را چنین بیان می‌کند:

بر در گه خلیفه دبیران همی کنند
توقع‌نامه‌های تو بر دیده‌ها نگار
گفتند مردمان که نیابند هر زمان
در هیچ فصل صاحب‌ری را نظیر و یار

از بهر خدمت تو و محتاج فضل تو روزی به در گه تو بیاید چنو هزار
(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۱۵۴)

او در مدح عبدالرزاق بن احمد، وزیر غزنویان، سروده است:
گر از کفایت گویند با کفایت تو همه کفایت صاحب شود هبا و هدر
(همان: ۱۶۰)

در مدح ابواحمد تمیمی، از کارگزاران خراسانی، باز هم صاحب و صابی مقایسه و
خوار می شوند:

ادب صاحب پیش ادب تو هدرست نامهی صابی با نامهی تو خوار و سیم
نام نیکو و جمال و شرف و علم و ادب با دبیری به تو کردند دبیران تسلیم
(همان: ۲۲۴)

فرخی از این هم فراتر رفته و در مدح ابوسهل زوزنی، فن دبیری صاحب را مسخره
کرده است:

نامهی صاحب با نامهی او باشد همچو کرباس حلب با قصب مقرن
(همان: ۳۲۵)

کارگزاران خراسانی نیز دیدگاه خوبی نسبت به مردم منطقه‌ی جبال نداشتند. دیدگاهی
که بوسهل حمدوی، هنگام انتصابش به حکومت ری و جبال درباره‌ی مردم این منطقه
دارد، نمودار رقابت‌های آشکاری است که نخبگان دو منطقه با هم داشتند. بیهقی از قول
بوسهل می نویسد:

ری و جبال دیار مخالفان است و خراسانیان را مردم آن دیار دوست ندارند و
خزاین آل سامان همه در سر ری شد تا آنگاه که بوالحسن سیمجور با ایشان

صلحی نهاد. میان خداوندان خویش و آل‌بویه مدتی مخالفت برخاست و شمشیرها در نیام شد (بیهقی، ۱۳۵۰: ۵۰۴).

۱۲. طاهر دبیر، اولین قربانی رقابت‌ها

طاهر دبیر، به‌عنوان یکی از دبیران عراقی، از شخصیت‌هایی است که مورد توجه بیهقی قرار گرفته است. طاهر دبیر زمانی که سلطان مسعود در ری و جبال بود، نزد او نفوذ زیادی کسب کرد. او در سال ۴۲۱ ه. ق، زمانی که سلطان محمود در گذشت و مسعود قصد داشت برای تصاحب قدرت، ری را ترک کند و به غزنین برود، نقش اساسی در ایجاد همکاری اعیان ری با مسعود ایفا کرد (بیهقی، ۱۳۵۰: ۲۰-۲۶). طاهر دبیر، نخست هنگامی که مسعود در ری بود، صاحب‌برید و از خاصان مسعود شد. او همراه سلطان بود. در دامغان، خواجه بوسهل زوزنی هنگام اقامت مسعود در ایام حیات پدرش در هرات، یکی از نزدیکان بارگاه وی بود و به محض شنیدن خبر به تخت نشستن امیر محمد، از غزنین فرار کرد و به خدمت مسعود رسید و به دلیل منزلت و جایگاه او نزد مسعود، طاهر دبیر و دیگران که سودای مناصب بالای دیوانی داشتند، ناامید شدند و به‌قول بیهقی، «باد طاهر و از آن دیگران همه بنشست»؛ زیرا مسعود از بوسهل حرف‌شنوی داشت.

إذا جاء موسى والقی العصا فقد بطل السحر و الساحر

(بیهقی، ۱۳۵۰: ۲۸؛ کازرونی، ۱۳۷۴: ۴۸۳)

سلطان مسعود قبل از رسیدن به غزنین و تصاحب کامل قدرت، در هرات طاهر دبیر را برای ریاست دیوان رسالت انتخاب کرد (بیهقی، ۱۳۵۰: ۶۱). استاد بیهقی، بونصر مشکان، پیش از مسعود رئیس دیوان رسالت بود؛ اما طاهر جایگاهی بالاتر از او یافت. بیهقی در این باره می‌گوید:

بونصر هم به‌دلیل استمالت، سلطان بر دیوان بود و خواجه عمید ابوسهل و بوالعلائی همدانی و برادرش بوالقاسم طایی و ادیبک بومحمد دوغابادی، مردی سخت‌فصل و نیکو ادب و نیکو شعر و لیکن در دبیری پیاده در کنار طاهر بنشستند و عراقی دبیر بوالحسن، هرچند که نام کتابت بر وی بود، خود به دیوان کم‌نشستی و

بیشتر پیش امیر بود و کارهای دیگر راندی و محلی تمام در مجلس این پادشاه، وقتی که در یک روز صدور دیوان و دبیران بر این جمله نشستند و هر کس که در دیوان رسالت آمدی چون بونصر را می‌دید و کاری داشت از بونصر درخواست می‌کرد و به گونه‌ای شد که گروه دوم نظاره‌ی گروه بونصر را می‌کرد که کار می‌کردند. مگر گاه از گاه از آن کسانی که به عراق، طاهر را دیده بودند کسی در آمدی از طاهر نامه مظلومی یا عنایتی یا جوازی خواستی داد بفرمودی تا بنشستندی و سخن گفتندی چون روزی دو سه بر این جمله بود، امیر یک روز، چاشتگاه، بونصر را بخواند و شنوده بود که در دیوان چگونه می‌نشیند و گفت: نام دبیران بیاید بنیشت آنکه با تو بوده‌اند و آنکه با ما از ری آمده‌اند. تا آنچه فرمودنی است فرموده آید. استادم به دیوان آمد و نام‌های هر دو فوج نبشته آمد نسخت پیش برد (بیهقی، ۱۳۵۰: ۱۷۵-۱۷۶).

این دوران چندان طول نکشید؛ زیرا سلطان بعد از مدتی، بونصر مشکان را صاحب دیوان رسالت کرد. ابتدا بونصر به بهانه‌ی اینکه پیر شده و توانایی کار ندارد، امتناع کرد؛ اما سلطان مسعود با بیان اینکه «این چه حدیث است؟ من ترا شناسم و طاهر را نشناسم، به دیوان باید رفت که مهمات بسیار است. می‌باید که چون توده تن استی، و نیست و جز تو را نداریم، کی راست آید که به دیوان نشینی؟» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۷۳-۷۴)، بر خواسته‌اش پافشاری کرد و بونصر پیشنهادش را پذیرفت. به گفته‌ی بیهقی، امیر مسعود بعضی از دبیرانی را که در دوره‌ی محمود شغل داشتند، از کارشان بیرون کرد و شغل‌های کمتر داد و افرادی را که با قدرت محمد جایگاهی بهتر پیدا کرده بودند، به شغل سابقشان در دوران محمود برگرداند.

شغل‌ها و عمل‌ها که دبیران داشتند برایشان بداشتند و صاحب بریدی سیستم که در روزگار پیشین به اسم حسنک بود، شغل بزرگ با نام به طاهر دبیر دادند و صاحب بریدی قهستان به بوالحسن عراقی و طاهر دبیر چون مترددی بود از ناروایی کارش و خجلت سوی او راه یافته و چنان شد که به دیوان کم آمدی و اگر آمدی زود بازگشتی و به شراب و نشاط باز شدی (بیهقی، ۱۳۵۰: ۱۷۷).

سلطان مسعود با این کار، قصد داشت گروه پدربیان را از قدرت کنار بگذارد و به جای آنان از دبیران عراق عجم استفاده کند.

بیهقی درباره‌ی رقابت نهایی طاهر دبیر و بونصر مشکان و سخن طاهر دبیر درباره‌ی بونصر، می‌نویسد:

منکر نیستم بزرگی و تقدم عمید بونصر را و حشمت بزرگ که یافته است از روزگار دراز. اما مردمان می‌دررسند و به خداوند پادشاه نام و جاه می‌یابند هرچند ما دو تن امروز مقدمیم در این دیوان من او را شناسم و کمتر وی‌ام. مرا خداوند سلطان شغلی دیگر خواهد فرمود بزرگ‌تر از این که دارم تا آنگاه که فرماید، چشم دارم چنانکه من حشمت و بزرگی او نگاه دارم او نیز مرا حرمتی دارد. امروز که این منشور مشرفان فرمود، در آن باب سخن با من از آن گفت که او را و دیگران را مقرر است که به معاملات و رسوم دواوین و اعمال و اموال به از وی راه برم. اما من حرمت او نگاه داشتم و با وی بگفتم و توقع چنان بود که مرا گفتی نبشتم و چون نگفت، آزارم آمد و تو را به این رنجه کردم تا این با تو بگویم، تا تو چنان که صواب بینی بازنمایی (بیهقی، ۱۳۵۰: ۱۷۹).

این جمله‌ی طاهر درباره‌ی تغییر نخبگان در ساختار دیوان‌های غزنوی که می‌گوید «مردمان می‌دررسند و به خداوند پادشاه نام و جاه می‌یابند»، نشان می‌دهد که جایگاه و وابستگی نخبگان به شخص سلطان است و سلطان، تصمیم‌گیرنده‌ی اصلی در گردش نخبگان است. بیهقی با بیان اینکه بونصر نیز از موضوع این ملاقات آگاه شد، می‌نویسد:

طاهر در امر دیوانی و نوشتن ضعیف‌تر از بونصر بود و بعد از آشکار شدن ضعف طاهر در امر دبیری، او بعد از مدتی و با تاش فراش به وزارت عراق رفت و طاهر، بعد از آن درباره‌ی کتابت سخنی نگفت (همان: ۱۷۹).

بیهقی در جملات بالا می‌کوشد به توانایی دبیران عراقی نیز اشاره کند و اینکه این دبیران توانایی زیادی دارند؛ ولی دبیران خراسانی، به دلیل سوابق خدمت طولانی‌تر، حق تقدم در دیوان و حکومت دارند و برتری دیگری نسبت به عراقی‌ها ندارند.

روشن است که رقابت خراسانی‌ها با طاهر دبیر باعث شد که سلطان مسعود او را در سال ۴۲۳ ه.ق، به مقام صاحب‌دیوانی عراق و کدخدایی ری منصوب کند (بیهقی، ۱۳۵۰: ۴۳۲). این اقدام سلطان، برای مهار رقابت خراسانی‌ها با عراقی‌ها در دیوان‌های غزنوی بود. سلطان به دلیل ترس از ایجاد شکاف درون حکومت، این کار را انجام داد و با دور کردن طاهر از دیوان مرکزی، سعی کرد چالش‌های ایجادشده را کم کند. منوچهری دامغانی در ایبات زیر به دشمنان طاهر اشاره کرده است:

گردن ادبار بشکن، پشت دولت راست کن پای بدخواهان ببند و دست نیکان برگشای
(منوچهری دامغانی، ۱۳۳۸: ۱۲۴)

منصب کدخدایی که سمتی مالی بود، باعث شد خواجه طاهر دبیر به ثروت و تمول زیادی دست یابد. او نیز از برکت خراج و عایدات بی‌شمار ری و عراق، برای خود دستگاهی پرتجمل درست کرده بود و شاعران دربارهای دیگر را به طرف خود جذب می‌کرد؛ مانند منوچهری دامغانی که مدتی در دربار فلک‌المعالی منوچهر بن قابوس بود. ثروت و مکتب خواجه طاهر از توصیف بیهقی از خانه‌ی او (سرای او چون بهشت آراسته است) مشخص می‌شود (امامی، ۱۳۷۹: ۶؛ علی‌پور، ۱۳۷۶: ۵۳). در دورانی که طاهر کدخدای ری بود، مورد مدح منوچهری دامغانی قرار می‌گرفت.

طاهری، گوهرنژادی، از نژاد طاهری عزم او عزم و کمال او کمال و رای رای
(همان: ۱۶۸)

به قول بیهقی، با این اقدامات آوازه‌ی زیاده‌روی‌ها و ساز و تجمل خواجه به غزنین رسید و سلطان مسعود تصمیم گرفت فرد دیگری را به جای او منصوب کند و با خواجه احمد بن عبدالصمد در این باره مشورت کرد. سلطان مسعود گفت: «من طاهر را شناخته بودم در

رعونت و نابکاری، و محال بودی، وی را آنجا فرستادن» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۴۹۹). خواجه احمد اعتقاد داشت که طاهر به دلیل یک خطا نباید از قدرت خلع شود؛ ولی سلطان با این جمله که «شما حال آن دیار ندانید و من بدانسته‌ام، قومی‌اند که خراسانیان را دوست ندارند آنجا حشمتی باید هرچه تمام‌تر با آن کار پیش رود و اگر به خلاف این باشد زیون گیرند و آن همه قواعد زیروزبر شود» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۴۹۹)، دیدگاه خود را درباره‌ی مردم ری اعلام کرد. طاهر دبیر در سال ۴۲۴ ه.ق، از سمت خود برکنار شد (به جای او بوسهل حمدوی به ری فرستاده شد)، در قلعه‌ای در هندوستان زندانی شد و در نهایت در همان‌جا درگذشت (همان: ۵۰۰؛ امامی، ۱۳۷۹: ۶). طاهر دبیر جزو اولین قربانیان رقابت نخبگان خراسانی با عراقی بود. عامل اصلی برکناری وی، سعایت درباریان مخالف و دیوانیان خراسانی بود.

۱۳. بوالحسن عراقی، دومین قربانی رقابت‌ها

بوالحسن عراقی از شخصیت‌هایی است که در تاریخ بیهقی، به عنوان یکی از سران دبیران عراق عجم معرفی شده است. وی از دبیرانی بود که از ری به همراه سلطان مسعود، وارد دربار غزنه شد و توانست صاحب بریدی قهستان را به دست آورد. در سال ۴۲۷ ه.ق، سلطان مسعود، بوالحسن عراقی را به سالاری نیروهایی گُرد و عرب سپاه خود منسوب کرد و برادر او، بوسعید را به سمت نیابتش برگزید و آن‌ها را مأمور کمک به سباشی، فرماندهی غزنوی، برای سرکوب ترکمانان کرد (بیهقی، ۱۳۵۰: ۶۴۹)؛ اما در سال ۴۲۸ ه.ق، بوالحسن به دلیل نامشخص، از این سمت برکنار شد (بیهقی، ۱۳۵۰: ۶۸۳). بیهقی با اسامی تحقیرآمیزی، چون دبیرک عراقی یا عراقی، از او یاد می‌کند. بوالحسن عراقی شیعه‌ی امامیه بود؛ زیرا قبل از اینکه در سال ۴۲۹ ه.ق از دنیا برود، وصیت کرد که او را در مشهد علی بن موسی الرضا (ع) دفن کنند (بیهقی، ۱۳۵۰: ۴۴۷؛ حسینی کازرونی، ۱۳۷۴: ۲۵۲؛ رکنی یزدی، ۱۳۴۹: ۲۵۴). بیهقی علت حمله‌ی ناموفق مسعود به گرگان و به هم خوردن اوضاع خراسان، به دلیل هجوم ترکان سلجوقی را نتیجه‌ی مشورت‌ها و رأی عراقی می‌داند که در سلطان تأثیر

گذاشته بود. به گفته‌ی بیهقی، زمانی که خطر سلجوقیان زیاد شد، خواجه احمد عبدالصمد به بونصر گفت:

ای خواجه، تاکنون سروکار با شبانان بود و نگاه باید کرد تا چند دردسر افتاد که هنوز بلاها به پای است اکنون امیران ولایت گیران آمدند. بسیار فریاد کردم که به طبرستان و گرگان آمدن روی نیست، خداوند فرمان نبرد. مردکی چون عراقی که دست راست خود از چپ نداند، مثنی زرق و عشوه پیش داشت و از آن هیچ نه برفت که محال و باطل بود ولایتی آرمیده چون گرگان و طبرستان، مضطرب گشت و به باد شد و مردمان بنده و مطیع عاصی شدند (بیهقی، ۱۳۵۰: ۶۱۲-۶۱۳).

به گفته‌ی بیهقی، زمانی که سلطان از ماجرای حمله‌ی سلجوقیان آگاه شد و نامه‌ها را خواند، «نیک از جای بشد و عراقی را بسیار دشنام داد» (همان).

۱۴. نتیجه‌گیری

بیشتر نخبگان دیوانی در حکومت غزنوی، از دبیران خراسانی و پیرو مذهب سنت بودند. این گروه از دبیران که پیش از غزنویان، به سامانیان خدمت می‌کردند، موفق شده بودند قشری از نخبگان ایرانی را تشکیل دهند. آنان دیوان‌های غزنوی را براساس الگوی دیوان‌های سامانی تنظیم کردند. قدرت بلامنزاع آنان که تنها توسط سلاطین غزنوی تهدید می‌شد، تا مدت‌ها پابرجا بود. حتی آنان قدرت سلاطین را تا حدودی کم می‌کردند؛ به گونه‌ای که وزیر سلطان مسعود برای قبول وزارت او، از سلطان ضمانت‌نامه گرفت. در پایان عمر محمود، ورود دبیران عراق عجم به درون دیوان‌های غزنوی، طبقه‌ی نخبگان خراسانی را تحت‌الشعاع خود قرار داد. وارد شدن این گروه از نخبگان، متأثر از حمله‌ی محمود به منطقه‌ی جبال و تصرف ری بود. مسئله‌ی رقابت نخبگان از زمانی مطرح شد که سلطان مسعود گروهی از این دبیران را در دیوان‌های غزنوی به کار گرفت. شاید انگیزه‌ی اصلی مسعود برای این اقدام، تسویه حساب با گروهی از دیوانیان بود که در دوران پدرش با او مخالف بودند و بعدها در مسئله‌ی جانشینی نیز از برادرش محمد حمایت کردند. دبیران عراقی خیلی زود با رقابت و مخالفت‌های دبیران خراسانی مواجه شدند. این موضوع

در تاریخ بیهقی و متون ادبی این دوره، واضح است. رقابت‌های این دو گروه، براساس تاریخ بیهقی، بیشتر در مسائل علمی بود؛ ولی به تدریج حالتی از سعایت در نزد سلطان و توطئه علیه یکدیگر، پیدا کرد. به تدریج، نخبگان خراسانی که بیشتر بودند، موفق شدند شرایط را به نفع خود تغییر دهند و به دلیل داشتن برتری سنتی، با همراه کردن سلطان مسعود، گروه نخبگان عراقی را از قدرت کنار زدند و این زمانی اتفاق افتاد که دولت غزنویان به سرعت قدرت و نفوذ خود را در برابر گروه تازه‌ای از مهاجمان ترک‌زبان، یعنی سلاجقه، ازدست می‌داد و مشرق ایران به تصرف تازه‌واردان درمی‌آمد.

در این پژوهش، هیچ مطلبی از نوشته‌های متون این دوره، دال بر رقابت به دلیل اختلافات مذهبی بین دبیران وجود ندارد و تمرکز رقابت این دو گروه بیشتر بر توانایی خود در دبیری و ضعف رقبا در این شغل و اداره‌ی حکومت است؛ بنابراین نتیجه می‌گیریم که احتمالاً نقش مذهب در دیدگاه محمود غزنوی و سلطان مسعود درباره‌ی عراق عجم، تأثیرگذار بود که بیشتر برای توجیه اعمال خودشان در حمله به مناطق مسلمان‌نشین و غارت این مناطق مطرح می‌شد. اختلافات مذهبی تأثیر مشخصی بر روند رقابت دبیران خراسانی با عراقی در دیوان‌های غزنوی نداشت.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی بن اثیر. (۱۳۵۱). **تاریخ بزرگ اسلام و ایران**. ترجمه‌ی علی هاشمی حائری. ج ۱۶. تهران: علمی.
- ابن بهمنیار، احمد. (۱۳۴۴). **صاحب‌بن عباد و شرح احوال و آثار**. به کوشش محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران: دانشگاه تهران.
- ابن جوزی، ابی‌الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد. (۱۴۱۲). **المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم**. دراسة و تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطاء. الجزء الخامس عشر و السادس عشر. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد. (۱۳۴۵). **صورة الارض**. ترجمه‌ی جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- ابن فندق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی. (۱۳۴۷). **تاریخ بیهقی**. به تصحیح و تعلیقات احمد بهمینار. مقدمه‌ی علامه میرزا محمد عبدالوهاب قزوینی. چ ۲. تهران: فروغی.
- ادیب اصفهانی، عباس علی. (۱۳۸۵). **هدیه العباد**. به تحقیق و تعلیق نصرالله شاملی و علی بنایان اصفهانی. اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
- امامی، نصرالله. (۱۳۷۹). **فروغ گل (گزیده‌ی اشعار منوچهری دامغانی)**. تهران: جامی.
- باسورث، کلیفورد ادموند. (۱۳۷۸). **تاریخ غزنویان**. ترجمه‌ی حسن انوشه. ج ۱ و ۲. چ ۲. تهران: امیرکبیر.
- بویل، جی. آ. (۱۳۸۰). **تاریخ ایران (پژوهش دانشگاه کمبریج)**. ج ۴. ترجمه‌ی حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- بیهقی، محمدبن حسین. (۱۳۸۳). **تاریخ بیهقی**. به تصحیح علی اکبر فیاض. ویرایش جعفر مدرس صادقی. چ ۲. تهران: نشر مرکز.
- ترکمنی آذر، پروین. (۱۳۸۴). **دیلیمان در گستره‌ی تاریخ ایران**. تهران: سمت.
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر. (۱۳۷۴). **ترجمه‌ی تاریخ یمنی**. به تصحیح جعفر شعار. چ ۳. تهران: علمی و فرهنگی.
- جعفریان، رسول. (۱۳۷۱). **تاریخ گسترش تشیع در ری**. قم: آستان مقدس حضرت عبدالعظیم.
- حالت، ابوالقاسم. (بی تا). **شاهان شاعر**. تهران: علمی.
- **حدود العالم من المشرق الی المغرب**. (۱۳۶۲). به کوشش منوچهر ستوده. تهران: طهوری.
- حسینی کازرونی، سید احمد. (۱۳۷۴). **پژوهشی در اعلام تاریخی و جغرافیایی تاریخ بیهقی**. تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی آیات.
- منوچهری دامغانی. (۱۳۳۸). **دیوان منوچهری دامغانی**. به کوشش محمد دبیر سیاقی. چ ۲. تهران: زواره.
- دبیر سیاقی، محمد. (۱۳۵۵). **گنج باز یافته**. چ ۲. تهران: اشرفی.
- رکنی یزدی، محمدمهدی. (۱۳۵۰). **یادنامه‌ی ابوالفضل بیهقی، دیوان رسالت و آیین دبیری از خلال تاریخ بیهقی**. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

- سعد سلمان، مسعود. (۱۳۳۹). **دیوان مسعود سعد سلمان**. به تصحیح رشید یاسمی. تهران: پیروز.
- صاحب بن عباد. (۱۹۶۵). **رسائل صاحب بن عباد**. صحها و قدم لها عبدالوهاب عزام و شوقی ضعیف. بغداد: دارالفکر العربی.
- طهماسبی، ساسان. (۱۳۸۲). «رقابت عراقی‌ها و خراسانی‌ها در دیوانسالاری سلجوقی». **نامه‌ی انجمن**. ش ۳ و ۴.
- علی پور، منوچهر. (۱۳۷۶). **پیر پارسای بیهق (توصیف در تاریخ بیهقی)**. تهران: رامین.
- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار. (۱۳۵۲). **قابوسنامه**. به اهتمام غلامحسین یوسفی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- عنصری، ابوالقاسم حسن بن احمد. (۱۳۶۳). **دیوان عنصری بلخی**. به کوشش محمد دبیر سیاقی. چ ۲. تهران: کتابخانه‌ی سنایی.
- فدایی عراقی، غلامرضا. (۱۳۸۳). **حیات علمی در عهد آل بویه**. تهران: دانشگاه تهران.
- فرای، ریچارد. (۱۳۴۸). **بخارا دستاورد قرون وسطی**. ترجمه‌ی محمود محمودی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- _____ (۱۳۵۸). **عصر زرین فرهنگ ایران**. ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا. تهران: سروش.
- فرخی سیستانی. (۱۳۷۱). **دیوان حکیم فرخی سیستانی**. چ ۴. تهران: زواره.
- فروزانی، سید ابوالقاسم. (۱۳۸۴). **نخزنیان (از پیدایش تا فروپاشی)**. تهران: سمت.
- فقیهی، علی اصغر. (۱۳۵۷). **آل بویه و اوضاع زمان ایشان**. تهران: صبا.
- _____ (۱۳۴۷). **شاهنشاهی عضدالدوله**. تهران: انتشارات مطبوعاتی اسماعیلیان.
- قلیزاده، محمدرضا. (۱۳۸۸). **منازعات فرقه‌ای و تحول مذهبی در ایران**. قم: حبیب.
- کریمیان، حسین. (۱۳۵۱). **ری باستان**. چ ۲. تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود. (۱۳۸۴). **زین الاخبار**. به اهتمام رحیم رضازاده ملک. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- مبین، ابوالحسن. (۱۳۸۹). «بررسی روابط دودمان‌های آل بویه و غزنویان». **پژوهش‌نامه ی تاریخ**. س ۶. ش ۲۱.
- متحده، روی پرویز. (۱۳۸۸). **اوضاع اجتماعی در دوره‌ی آل بویه**. ترجمه‌ی محمدرضا مصباحی و علی یحیایی. مشهد: خانه‌ی آبی.
- جوزجانی، ابوعمرو منهاج‌الدین عثمان‌بن سراج‌الدین محمد. (۱۳۴۲). **طبقات ناصری**. به تصحیح عبدالحی حبیبی قندهاری. چ ۲. کابل: انجمن تاریخ افغانستان.
- نرشخی، محمدبن جعفر. (۱۳۵۴). **تاریخ بخارا**. [بی‌جا]: طوس.
- نظام‌الملک، ابوعلی حسن‌بن علی‌بن اسحاق طوسی. (۱۳۷۲). **سیاست‌نامه**. به تصحیح عباس اقبال. چ ۲. تهران: اساطیر.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمدبن عمر بن علی. (۱۳۲۷). **چهارمقاله**. به اهتمام محمد عبدالوهاب قزوینی. تهران: اشراقی.
- یعقوبی، محمدطاهر. (۱۳۸۵). **شیعیان بغداد**. قم: مؤسسه‌ی شیعه‌شناسی.

